

تحلیل نشانه‌شناختی

«ارمنی» اثر پرتو کرمانشاهی و «زمستان» اثر اخوان ثالث

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۳

محمد رضا حسنی جلیلیان^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

کورتیه

چکیده

له‌نیوان هۆنراوه‌کانی میهدی ئەخەوان‌سالس «زستان» له هه‌موویان به‌ناوبانگتره. له هۆنراوه کوردییەکانی پهرته‌و کرمانشاهییدا ئەو هۆنراوه‌یه‌ی که به «ئهرمه‌نی» به‌ناویانگه له هه‌موو هۆنراوه‌کانی ناودارتره. له روانگه‌ی ناوه‌پۆکی و نیشانه‌ناسییه‌وه لیک‌درانه‌وه‌و شیکرانه‌وه. دهره‌نجامه‌کان پیشان دهن که پهرته‌و کرمانشاهی له هۆنینه‌وه‌ی "ئهرمه‌نی" له دوو ناستی وینه‌ی گشتیدا کاریگه‌ری له "زستان"ی ئەخەوان سالس وەرگرتوه. له گه‌لاله‌ی گشتیدا په‌نابردنی شه‌وانه‌ی که‌سیکی دۆش‌داماو بو ساقی، متمانه‌کردنی خه‌لک و دله‌راوکێ به هۆی ئاقاری دهوروبه‌ر له ناستی نیشانه‌ناسیدا، له‌هه‌مبه‌ریاک‌دانانی نیشانه‌گه‌لی وه‌ک: لولی / ئاواره، ته‌رسا / ئهرمه‌نی، جام / شیشه و هتد خاله‌ هاوبه‌شه‌کانی ئەم دوو به‌ره‌مه‌ن. به‌لام له ناستی راقه‌ی واتاییدا ئەو نیشانه‌ وایان کردوه شیعری ئەخەوان سالس راقه‌هه‌لگرتی و پروونتر له شیعری پهرته‌و بیته، هه‌رچه‌ند دوو به‌یت له هۆنراوه‌ی پهرته‌و نه‌گه‌ری ئەوه‌یان هه‌بێ راقه‌ هه‌لبه‌گرن و ده‌ق و هاوخانی له‌گه‌ل هۆنراوه‌ی ئەخەوان پیک به‌ئینیت. لایه‌نی جیاوازی دوو به‌ره‌م بزۆزی و تارۆزی هۆنراوه‌ی پهرته‌و له به‌رانبه‌ر جدییه‌تی هۆنراوه‌ی ئەخەوان بووه.

از میان سروده‌های مهدی اخوان ثالث «زمستان» از همه مشهورتر است. در سروده‌های کردی پرتو کرمانشاهی هم ظاهراً شعری که به «ارمنی» مشهور شده از همه نام‌آورتر است. در این پژوهش این دو سروده از دیدگاه محتوایی و نشانه‌شناختی بررسی و تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد که پرتو در سرایش «ارمنی» در دو سطح تصویر کلی و نشانه‌ها از «زمستان» اخوان ثالث متأثر بوده است. در طرح کلی، پناه بردن شبانه فردی بی‌خانمان به ساقی، درخواست از او، عدم اعتماد به افراد و هراس از محیط و در سطح نشانه‌شناسی تقابل نشانه‌هایی همچون: لولی / آواره، ترسا / ارمنی، جام / شیشه و مانند آن، از موارد مشترک در دو اثر است. اما در سطح تأویل معنایی نشانه‌هایی که شعر اخوان را تأویل پذیر کرده، بسیار روشن‌تر از شعر پرتو است. هر چند دو بیت از سروده پرتو نیز امکان تأویل متن و هم‌خوانی با سروده اخوان را فراهم می‌سازد. وجه افتراق دو اثر، طراوت و طنز سروده پرتو در مقابل جدیت شعر اخوان است.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: پهرته‌و کرمانشاهی، میهدی ئەخەوان سالس، ره‌خه‌ی نیشانه‌ناسانه، زستان، ئهرمه‌نی.

کلیدواژه‌ها: پرتو کرمانشاهی، اخوان ثالث، نقد نشانه‌شناختی، زمستان، ارمنی.

۱- مقدمه

مهدی اخوان ثالث (م. امید) ۱۳۰۷-۱۳۶۹ بی‌گمان یکی از ارکان شعر معاصر فارسی است. در قیاس با بزرگان ادب کلاسیک فارسی می‌توان او را با فردوسی برابر نهاد. وی هم در زبان هم در بیان و هم در ایران دو سستی همان خط فردوسی را پی گرفته است. زندگی پر فراز و فرود او از گرایش‌های خاص سیاسی خالی نبوده و رد پای این گرایش‌ها در اشعار او هویدا است. از میان آثار به جای مانده از اخوان، نخستین مجموعه شعر اخوان در قالب نیمایی که در سال ۱۳۳۵ منتشر شد، «زمستان» نام دارد. این اثر مشهورترین مجموعه اخوان نیز هست و از میان سروده‌های این مجموعه، سروده‌ای معروف به «زمستان» که نام کتاب هم از آن گرفته شده، از همه مشهورتر است.

علی‌اشرف نوبتی (متولد ۱۳۱۰) معروف به «پرتو کرمانشاهی» و متخلص به «پرتو» از شاعران نام‌آور معاصر کرد، به زبان‌های فارسی و کردی و البته لهجه کرمانشاهی شعر سروده است. بخشی از آثار او در مجموعه‌ای به نام «کوچه باغی‌ها» به همت محمدعلی سلطانی در سال ۱۳۷۷ منتشر شده است. یادداشت‌های سه تن از بزرگان ادب و شعر شناسان معاصر بر این مجموعه، نشان‌دهنده مقام شاعری پرتو است. ایرج افشار برخی از اشعار «دیوانک» او را «محشر» خوانده و گفته است مگر می‌شود شعر او را خواند و نلرزید. مظاهر مضافاً نیز شعر او را در پایه بزرگان ادب کلاسیک نهاد است (نوبتی، ۱۳۷۳: ۲۲ - ۲۴).

توصیف‌هایی از این دست پایگاه پرتو در شعر فارسی را نشان می‌دهد. اما نباید از نظر دور داشت که پرتو کرمانشاهی در شعر کردی هم توانایی‌های خود را به خوبی بروز داده است. یکی از سروده‌های کردی «پرتو» به نام «ارمنی» شهرت عام

یافته است. همان گونه که نام اخوان ثالث بلافاصله شعر «زمستان» را تداعی می‌کند، نام پرتو هم یادآور شعر «ارمنی» است.

۱-۱- شعر «ارمنی»

ثاواره‌گهی بی‌چاره‌گهی بی‌خانمانم ئهرمه‌نی
شیرین زووانم ئهرمنی
ترسم له‌گه‌ردم تانه‌کی بوشی بچو‌دهر وانه‌کی
تو به‌و موسلمانی بکه، لی‌گه‌وره مهمانی بکه
بی‌خود ئه‌را ترسی خومه‌م قورسه‌ده‌م خاترجه‌م
نه‌وش ئه‌وقه‌ره چستی نیه، ده‌ر واکه بارم که‌فتیه
ئه‌گر یه‌کی له‌دشمنی پرسی یه‌له‌کوره‌سه‌نی
له‌خوسه‌ئاگر گردی‌مه، ری‌مال‌تان گوم‌کردی‌مه
پشتم له‌بار‌ده‌رد و غه‌م شکیا، نیه‌ذانم چو‌بکم
روژ و شه‌وم جور یه‌که‌ده‌ر واکه نه‌ومیدم نه‌که
ده‌ر واکه زوتر «په‌رته‌وه» مهمانه‌گهی ئاخ‌رشه‌وه
مالت نیه‌ذانم ها‌له‌کو، روحم ره‌وانم ئهرمنی
ده‌ردت وه‌گیانم ئهرمنی
ئم‌جا‌مه‌دی دیوانه‌گی ئاگر وه‌گیانم ئهرمنی
هه‌رچی که‌خوت‌ذانی بکه، من ناتوانم ئهرمنی
مانگه‌شه‌وه سایه‌ی خومه‌ها‌شان‌وشانم ئهرمنی
هه‌ر یه‌ی چکه‌نه‌ذری بکه، ته‌ر بو‌زوانم ئهرمنی
وه‌گیان هه‌رچی کافره‌ئوشم نیه‌ذانم ئهرمنی
ئه‌ر مردی‌میشه‌مردی‌مه، مشتی سوخانم ئهرمنی
ده‌ردم یه‌سه‌له‌مال‌خوم بی‌خانمانم ئهرمنی
ئاخه‌و ناشه‌ر تازه‌مه، جاهل جوانم ئهرمنی
یه‌ی شیشه‌له‌و به‌دمه‌سه‌وه پرکه‌بذانم ئهرمنی
(نوبتی، ۱۳۷۳: ۴۳)

«زمستان» اخوان مشهورتر از آن است که نیاز به ذکر داشته باشد اما از آن جا که در این نوشته، سروده اخوان از دیدگاه نشانه‌شناسی بررسی و برخی واژه‌ها و فقرات آن با شعر کردی «پرتو کرمانشاهی» در برابر هم نهاده می‌شود، لازم است عین شعر تکرار شود.

۱-۲- شعر «زمستان»

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت

سرها در گریبان است.

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را

نگه جز پیش پا را دید، نتواند

که ره تاریک و لغزان است.

و گر دستِ محبتِ سوی کسی یازی
 به اکراه آورد دست از بغل بیرون
 که سرما سخت سوزان است.
 نفس، کز گرمگاه سینه می آید برون، ابری شود تاریک
 چو دیوار ایستد در پیش چشمانت.
 نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم
 ز چشم دوستان دور یا نزدیک؟
 مسیحای جوانمرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین!
 هوا بس ناجوانمردانه سرد است ... آی!
 دمت گرم و سرت خوش باد!
 سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای!
 منم من، میهمان هر شبت، لولی و شِ مغموم
 منم من، سنگ تپیا خورده‌ی رنجور
 منم، دشنام پست آفرینش، نغمه‌ی ناجور
 نه از رومم، نه از زنگم، همان بی‌رنگ بی‌رنگم
 بیا بگشای در، بگشای، دل‌تنگم
 حریفا! میزبان! میهمان سال و ماهت پشت در چون موج می‌لرزد.
 تگرگی نیست، مرگی نیست
 صدایی گر شنیدی، صحبت سرما و دندان است.
 من امشب آمدستم وام بگزارم
 حسابت را کنار جام بگذارم
 چه می‌گویی که بیگه شد، سحر شد، بامداد آمد؟
 فریبت می‌دهد، بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست.
 حریفا! گوش سرما برده است این، یادگار سیلی سرد زمستان است.
 و قندیل سپهر تنگ‌میدان، مرده یا زنده
 به تابوت ستبر ظلمت نه توی مرگاندد، پنهان است.
 حریفا! رو چراغ باده را بفروز، شب با روز یکسان است.
 سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت.
 هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان

نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین

درختان اسکلت‌های بلورآجین

زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه

غبارآلوده مهر و ماه

زمستان است. (اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۹۹-۹۷)

این دو سروده علاوه بر زبان، قالب شعری و زمان سرایش، ظاهراً در محتوا و فضای فکری و مضمون هم کاملاً متفاوت هستند. «زمستان» سروده‌ای نمادین است که فضای سرد و سنگین همراه با اختناق حاکم بر جامعه آن روزگار را گزارش می‌کند. «کلمات و ترکیباتی مانند تاریکی، سرما، ابر، لغزان، دل‌تنگی، لرزیدن، دلگیر بودن هوا، در بسته، همگی با زمستان مترادف و مرتبطند» (نبی‌لو، ۳۹۲: ۱۲۳). فضایی که شعر به خواننده القا می‌کند نیز ترس و ناامیدی و خفقان و نگرانی از عدم اتحاد مردم است. به همین دلیل است که چهل و چهار واژه به کار رفته در این شعر به نوعی دلهره و اضطراب را به خواننده منتقل می‌کند (خسروی، ۱۳۸۹: ۸۳). این در حالی است که ظاهر شعر پرتو کرمانشاهی فضایی خوش باشانه دارد. خلاصه مضمون شعر پرتو آن است که شاعر تشنه و مشتاق شراب به خانه «ارمنی» مراجعه کرده و می‌کوشد ضمن ایجاد اعتماد و القاء این موضوع که فضا امن است از او شراب بستاند. روشن است که از این سروده دست کم در نگاه نخست نمی‌توان برداشتی نمادین و سیاسی کرد. همچنین حتی اگر برای اثر پرتو کرمانشاهی مفهومی ژرف ساختی هم فرض کنیم، به هیچ وجه نمی‌توان مفهوم «زمستان» چه در رو ساخت و چه در ژرف ساخت آن پیدا کرد. در حالی که سروده اخوان هم در نام‌گذاری هم در تصویر و هم در واژگان تداعی‌گر زمستان است. بنابراین ظاهراً سروده پرتو در مضمون، فضا و واژگان و ترکیب‌ها با شعر زمستان اخوان تناسبی ندارد. با این همه اگر بپذیریم «بدیهی‌ترین جلوه بینامتنیت آن است که یک متن به واسطه یک قطعه، یک جمله و حتی یک کلمه، متن دیگری را تداعی کند»؛ (برکت، ۱۳۸۹: ۱۱۷) وجود نشانه‌های همسان نشان دهنده تأثیرپذیری پرتو از زمستان اخوان ثالث در سرودن قطعه ارمنی است. به این معنی که علاوه بر اشتراک مضمون، نشانه‌های کلیدی شعر زمستان در شعر پرتو منعکس شده است. از آنجا که هدف در این نوشته بررسی نشانه‌شناسی است، این موضوع که آیا شعر پرتو نیز قابلیت تأویل دارد یا خیر مورد نظر نخواهد بود. چرا که در نقد نشانه‌شناسی اساساً

مفهوم متن در نظر گرفته نمی شود. م سألۀ آن است که نشانه‌های شاخص مشترک در این دو سروده کدامند؟ آیا این نشانه‌ها می‌تواند تأثیرپذیری پرتو از زمستان را اثبات کند؟

۲- تحلیل نشانه‌شناختی

سمیوتیک (semiotics) از ریشه یونانی سمیون (semeion) به معنای نشانه گرفته شده است. سمیولوژی (semiology) یا علم نشانه‌شناسی را چارلز سندرس پیرس در اواخر قرن نوزدهم مطرح کرد. فردینان دو سوسور موضوع سمیولوژی را در زبان شناسی مطرح کرد (انوشیروانی، ۱۳۸۲: ۶). از آنجا که کسانی مانند سوسور تنها از دیدگاه زبان‌شناسی به نشانه توجه کرده‌اند موضوع سخن آنان ارتباط زبانی است و حیثاً به جنبه ادبی متن کمتر توجه داشته‌اند. «از نظر سوسور نشانه زبانی ارتباط یک شیء، یک نام، یا پیوند یک مفهوم یا معنا و یک صورت آوایی است. بنابراین هر نشانه زبانی، معنا را به صورت آوایی نشان می‌دهد» (علوی مقدم، ۱۳۷۹: ۳۴۱). این همان دیدگاهی است که رومن یاکوبسن با عنوان عوامل مؤثر در ارتباط زبانی مطرح کرده است. از نظر او در هر ارتباط زبانی شش عامل فرستنده پیام، گیرنده پیام، پیام؛ مجرای ارتباطی، زمینه و رمز باید وجود داشته باشد. در این میان از همه مهم‌تر نقش رمز است. در عین حال رمز کردن و رمزگشایی به واسطه نشانه‌ها صورت می‌گیرد. در ارتباط شنیداری اصوات و در ارتباط نوشتاری حروف، نشانه‌هایی هستند که فرستنده پیام آن‌ها را کد (رمز) می‌کند و گیرنده آن‌ها را رمزگشایی می‌کند.

همۀ این مباحث تنها در ساختار ارتباط روزمره و ساده زبان مطرح است. اما زبان کارکرد دیگری هم دارد و آن کارکرد ادبی است. وقتی زبان از مرحله ارتباط و اطلاع رسانی به مرتبه تأثیرگذاری هنری فرا می‌رود، باز هم از نشانه و علم نشانه شناسی سخن در میان است. چرا که در این مرحله واژگان نشانه‌هایی هستند برای انتقال مفاهیمی غیر از آن چه پیش‌تر در ذهن خواننده یا شنونده ثبت شده است. به عبارتی نشانه در این اینجا علاوه بر «معنی ویژه بلافاصله خودش، به چیز دیگر به ویژه مضمونی معنوی‌تر که کاملاً قابل تجسم نیست اشاره کند» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۰). در نقد نو این موضوع فراتر از بحث استعاره در حد واژگان، در کل اثر ادبی هم قابل طرح و پی‌گیری است.

روزگاری هنر را محاکات یا تقلید و و وانمود واقعیت می‌دانستند. اما به مرور مراتب متعالی‌تری از هنر شکل گرفت و اثر هنری تنها وانمود حقیقت بیرونی و طبیعی نبود بلکه مقصود ثانویه نیز در کنار آن مطرح شد. مثلاً اگر فردوسی شب را «چون شبه روی شسته به قیر» توصیف کرده، تنها همان شبی را که با غروب آفتاب پدیدار می‌شود در نظر داشته است. یا اگر شاعری زمستان را با فرو باریدن برف و «زمین را لقمه‌ای در دهان برف» تصویر و تصور کرده است همان زمستان معمول مورد نظر اوست؛ اما وقتی نیما از «یک شب دم کرده» سخن می‌گوید یا اخوان رفتار مردم را در یک روز زمستانی توصیف می‌کند، دیگر هدف تنها توصیف شب و زمستان معمولی نیست. بلکه در این جا «شب» و «زمستان» و اغلب واژگان به کار رفته در اثر هنری، مفهومی ثانوی نیز می‌یابند که هدف شاعر همان معانی است.

در این گونه متون لازم است پیام مندرج در متن را از همان معانی ثانوی دریافت کرد و این مستلزم رمزگشایی مجدد است. یعنی واژگان و متن یک بار برای درک مفهوم روساختی رمزگشایی می‌شوند و یک بار برای درک مفهوم ژرف ساختی؛ لذا می‌توان گفت در این جا ساختار و تأویل در هم می‌آمیزد. چرا که در ساختار، اجتماع واژگان خاص و ارتباط آنان با یکدیگر تحلیل می‌شود و در تأویل معنای ثانوی همان واژگان ساختاری.

وقتی از نشانه‌شناسی سخن به میان می‌آید، بررسی ساختار و واژگان منهای مقصود شاعر در نظر است. به عبارتی مطالعه نشانه‌شناسی متن «جهت نظریه ادبی را از بررسی متن به بررسی روابط موجود در متن تغییر می‌دهد» (برکت و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۰)؛ چرا که نشانه‌شناسی در نقد ادبی متون از تحلیل ریشه‌های فکری متن می‌گذرد و متن را تنها از دیدگاه ساختار و فرم و واژگان بررسی می‌کند. بنابراین می‌توان گفت «نشانه‌شناسی به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان، رمزگان، نظام‌های علامتی می‌پردازد» (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۳).

بر این اساس در شعر «زمستان» اخوان ثالث کاربرد ساختارهای زبانی کهن یا باستانی‌گرایی زبانی (Archaism Lingual) از دیدگاه نشانه‌شناسی قابل تحلیل است. واژه‌ها و ترکیب‌هایی از قبیل: گریبان، سر بر نیارد کرد، دید نتواند، دست یازی، سخت (بسیار)، چشم‌دا شتن، آمد ستم، وام بگزارم، ستبر، نمی‌خواهند پاسخ گفت، گریبان، همچنین چهل و چهار واژه به کار رفته در این شعر به نوعی دلهره و اضطراب

را به خواننده منتقل می‌کند. (خ سروی، ۱۳۸۹: ۸۳) واژه‌هایی که تداعی گرز مستان و فضای سرد و سنگین اختناق سیاسی است. حال اگر این نشانه‌ها فراتر از خود اثر ادبی در یک اثر دیگر نیز تکرار شود، می‌تواند دو اثر را از همین دیدگاه نیز بررسی کرد. به نظر می‌رسد برخی از واژگان کلیدی شعر اخوان ثالث که جنبه نشانه‌ای محوری دارند در شعر پرتو کرمانشاهی به کار گرفته شده است. به عبارتی پرتو در سرایش شعر «ارمنی» کاملاً زیر تأثیر واژگان کلیدی نشانه‌ای شعر «زمستان» اخوان ثالث بوده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد ساختار کلی اثر نیز از شعر زمستان بی تأثیر نیست.

۳- بحث و مقایسه

شعر زمستان اثری نمادین است. رو ساخت شعر تنها توصیفی است که باید تأویل شود؛ اما می‌دانیم که در تحلیل نشانه شناسی مفهوم شعر نادیده گرفته می‌شود. از این رو فعلاً معنای ژرف ساختی سروده اخوان را نادیده می‌گیریم. رو ساخت «زمستان» اخوان ثالث را می‌توان به سه بخش مجزا تقسیم کرد. در بخش نخست شاعر سرمای زمستان، لغزنده بودن راه و سر در گریبانی مردم را توصیف کرده است؛ در بخش دوم مراجعه شخصی بی‌خانمان به میکده و گفتگوی او با ترسا برای گرفتن شراب بیان شده و بخش سوم شعر، تکرار و تأکید بر وجود سرما و زمستان است. اگر همین رو ساخت را در نظر بگیریم نخستین تشابه دو اثر (غیر از نشانه‌ها) و تأثیرپذیری پرتو از اخوان پدیدار می‌گردد. چرا که شعر پرتو از لحاظ کنش و گفتگو تکرار بخش دوم شعر اخوان است. یعنی مراجعه شخصی بی‌خانمان به می‌فروش و تقاضای شراب و انکار می‌فروش و اصرار مست. اما آنچه تأثیرپذیری پرتو را از دیدگاه نشانه شناسی دقیق‌تر روشن می‌سازد، برخی واژگان کلیدی اثر اخوان است، دقیقاً و یا به صورت ترجمه در شعر پرتو کرمانشاهی تکرار شده‌اند. در ادامه چند نمونه از نشانه‌های مذکور مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۱- ترسا/ ارمنی

در ادبیات فارسی بر اساس برداشتی اعتقادی دو گروه از پیروان دیگر ادیان به عنوان می‌فروش معروف شده‌اند. اول مغان زرتشتی و دوم مسیحیان. این موضوع برخاسته از رخصتی است که در کیش زرتشتی و دین مسیحی برای تهیه و نوشیدن شراب به

پیروان آن ادیان داده شده است. از این رو در ادبیات فارسی مغ و مغبچه و ترسا و ارمنی به عنوان ساقی و می‌فروش معرفی شده و در ادبیات نمادین نیز این دو همان کارکرد را بر عهده گرفته‌اند. «ترسای پیر پیرهن چرکین» در ژرف ساخت شعر زمستان، رمز رهبر سیاسی است که از خود توده مردم و پیرهن چرکین است؛ اما در خوانش نخست یا روساخت همان می‌فروشی است که مردم از ترس دینداران شبانگاه به او پناه می‌برند. به ویژه اگر می‌خواران افراد معتادی بودند که هر شب ادعا می‌کردند «من امشب آمدستم وام بگزارم/ حسابت را کنار جام بگذارم»

نخستین و شاید مهم‌ترین نشانه مشترک در هر دو شعر، همان می‌فروش است که در زمستان به نام «ترسا» و در شعر پرتو به نام «ارمنی» معرفی شده است. در زمستان، شاعر که از عدم همدلی مردم و سردر گریبان بودن هر یک از آنان که جز پیش پای خویش نمی‌بینند نا امید شده به تنگ آمده، راه می‌کده در پیش گرفته و به ترسای پیر پیرهن چرکین پناه برده است. که «دمت گرم و سرت خوش باد سلامم را تو پاسخ گوی در بگشای». سروده پرتو که اساساً به ارمنی مشهور شده با تکرار خطاب به «ارمنی» در همه ابیات، در اصل گفتگویی میان شاعر و ارمنی است. همان گونه که بخش میانی شعر اخوان نیز چنین است.

۳-۲- منم من / خوه‌مم / په‌رته‌وه

در زمستان اخوان ثالث، شاعر در گام نخست، خطاب به ترسای پیر پیرهن چرکین، خود را معرفی می‌کند که «منم من». این لفظ که نشان از آشنایی پیشین و رابطه قدیمی دارد در شعر پرتو نیز تکرار شده است. در یک جا به صورت «خوه‌مم» که:

بی خود‌ئه‌را ترسی خوه‌مم قورسه ده‌مم خاتر جه‌مم مانگه‌شوه سایه‌ی خومه هاشان‌وشانم ئه‌رمنی

(نوبتی، ۱۳۷۳: ۴۳)

و در انتهای سروده، ضمن تخلص باز هم خود را معرفی می‌کند که «ده‌ر واکه زوتر په‌رته‌وه». «خوه‌مم» یا خودم هستم، ترجمه دقیق «منم من» اخوان است. تأکید بر آشنایی پیشین به خوبی از این ترکیب‌ها بر می‌آید.

۳-۳- مهمان هر شب / مهمانه‌گه‌ی ناخرشوه

تکرار لفظ «مهمان» و «شب» نشانه دیگری از تأثیرپذیری پرتو از زمستان اخوان است. شاعر زمستان، خود را «مهمان هر شب» معرفی می‌کند. این موضوع چنان که گفته

شده گزارشگر آشنایی پیشین و ادامه‌دار دو طرف است. پرتو هم علاوه بر تکرار لفظ مهمان به جای «هر شب»، «آخر شب» را آورده است:

دهر واکه زوتر «په‌رت‌ه‌وه» مهمانه‌گی ئاخ‌رش‌ه‌وه یه‌ی شیشه له‌و به‌دمه‌سه‌وه پرکه بذانم ئه‌رم‌نی
(نوبتی، ۱۳۷۳: ۴۳)

در این صورت فضای ارتباط پنهانی شاعر با ساقی که در اواخر شب دور از چشم مردم مراجعه می‌کرده است پدیدار می‌گردد. در عین حال «گه» در زبان کردی کرمانشاهی علامت معرفه است. یعنی همان مهمانی که خودت می‌شناسی و هر آخر شب مراجعه می‌کند این موضوع در سخن اخوان با لفظ «هر» بیان شده است.

۴-۳- لولی وش مغموم / آوراه گی بیچاره

این مهمان هر شب یا آخر شب، لابد از بی‌خانمانی و بی‌پناهی به میکده یا ارمنی پناه آورده است؛ لذا در هر دو سروده، مهمان آخر شب به نوعی دیگر هم خود را معرفی می‌کند. در شعر اخوان این مهمان هر شب با صفت «لولی وش مغموم» معرفی شده است. پرتو هم از آوارگی و بیچاره بودن و بی‌خانمانی سخن می‌گوید:

ئاواره‌گی بی‌چاره‌گی بی‌خانمانم ئه‌رم‌نی مالت نیه‌زانم ها له‌کو، روحم ره‌وانم ئه‌رم‌نی
(نوبتی، ۱۳۷۳: ۴۳)

در عین حال شاعر «غم زده» بودن را نیز به آوارگی افزوده است. «آوراه گی بیچاره» را می‌توان ترجمه «لولی وش مغموم» دانست.

۵-۳- فریبت می‌دهد / بیخود ارا ترسی خوه‌مم

در مقابل اصرار هر دو شاعر می‌فروش (ترسا/ ارمنی) از باز کردن در، سر باز می‌زند. در شعر اخوان به بهانه این که «سحر شده» و «بامداد آمده» و لابد مردم اگر در میکده را باز ببینند اعتراض خواهند کرد و در شعر پرتو از این بابت که درخواست کننده تنها نیست و کسی همراه اوست یا این که شرابی برای عرضه وجود ندارد. از این رو شاعران در پاسخ این بهانه‌های احتمالی توضیح داده و برای قانع کردن می‌فروش تلاش کرده‌اند. اخوان می‌گوید: «فریبت می‌دهد بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست» پرتو هم خطاب به ارمنی می‌گوید: ترس تو بی دلیل است کسی همراه من نیست و چون مهتاب است سایه من در کنارم پدیدار گشته و اگر کسی را همراه من می‌بینی آن سایه من است:

بی خود نه‌را ترسی خوه‌م قورسه ده‌م خاترجه‌م مانگه‌شه‌وه سایه‌ی خومه هاشان‌وشانم نه‌رمنی
(نوبتی، ۱۳۷۳: ۴۳)

۳-۶- چه می‌گویی / نه‌وش نه‌وقه‌ره

شباهت بیان اعتراضی اخوان در شعر زمستان و سروده پرتو نیز از دیگر نشانه‌های تأثیرپذیری است. هردو شاعر به پاسخ منفی و بهانه‌جویی ساقی اعتراض دارند. «ترسای پیر» که آمدن صبح و روشن شدن هوا را بهانه کرده با اعتراض شاعر مواجه می‌شود که: «چه می‌گویی که بیگه شده سحر شد بامداد آمد». پرتو نیز همین موضوع را به زبان کردی و با بیان «نوش اوقه‌ره چشتی نیه» مطرح کرده است.

نه‌وش نه‌وقه‌ره چشتی نیه، ده‌ر واکه بارم که‌فتیه هه‌ر یه چکه نه‌ذری بکه ته‌ر بو زوانم نه‌رمنی
(نوبتی، ۱۳۷۳: ۴۳)

شاعر اعتراض می‌کند که «چقدر می‌گویی» هیچ چیزی باقی نمانده است. علاوه بر فضای مشترک حاکم بر این فقره از دو شعر، پرتو به نوعی «چه می‌گویی؟» اخوان را به زبان کردی ترجمه کرده است.

۳-۷- شب با روز یکسان است / روز و شوم جور یکه

در هر دو شعر اصطلاح یکسانی شب و روز که کنایه از بدبختی و گرفتاری است مطرح شده است. تنها با این تفاوت که پرتو به جای یکسان است، جور یکه (همانند است) آورده است. اخوان گفته است: «چراغ باده را بفروز شب با روز یکسان است»؛ و پرتو می‌گوید:

روژ و شه‌وم جور یه‌که ده‌ر واکه نه‌ومیدم نه‌که ئاخه و ناشه‌ر تازه مه، جاهل جوانم نه‌رمنی
(نوبتی، ۱۳۷۳: ۴۳)

این که هر دو شخصیت داستان در هر دو سروده، روزگار خود را سیاه فرض کنند و آن هم به ترکیبی که عیناً (البته به صورت ترجمه) تکرار شده، امری تصادفی نیست و نشان دهنده نگاه خاص پرتو به شعر زمستان اخوان ثالث است. مراجعه به می‌فروش، درخواست باز کردن در، معرفی کردن خود که مهمان آشنای هر شب و قابل اعتماد است، اعلام تبار و بیچارگی خود، اعتراف به نیاز شدید به شراب، اطمینان دادن به می‌فروش که فضا برای ورد امن است، باور نکردن می‌فروش و اصرار شاعر از موارد

مشترک در کنش داستانی و گفتگوهای دو سروده اخوان و پرتو کرمانشاهی است. این موارد مشترک با واژگان همانند نیز بیان شده‌اند که اثبات می‌کند پرتو کرمانشاهی در سرایش «ارمنی» شعر «زمستان» اخوان را پیش چشم داشته و خواسته یا ناخواسته متأثر از آن است.

۴- تفاوت بیان، جدیت اخوان و طنز پرتو

فضای حاکم بر ظاهر هر دو اثر، اگر از مقدمه و مؤخره شعر زمستان بگذریم، گزارش مراجعه شخصی به می‌فروش و تقاضای گشایش در و البته شراب است. اما هر چقدر شعر اخوان صلابت و سختی زمستان اختناق را تداعی می‌کند، شعر پرتو دربردارنده لطافتی طنز گونه است. در شعر پرتو چند بیت وجود دارد که طنازی و شوخی در گفت‌وگو را نشان می‌دهد. به عبارتی اخوان «پیر پیرهن چرکین» را با احترام مخاطب قرار می‌دهد اما گویی در شعر پرتو «ارمنی» شخصیتی بیش از یک شراب فروش نیست. به عنوان نمونه در یکی از خطاب‌های شاعر به ارمنی می‌خوانیم:

نه گریه کی له دشمنی پرسی یه له کوره سه‌نی وه گیان هه‌ر چی کافره ئوشم نیه‌دانم نه‌رمنی
(نوبتی، ۱۳۷۳: ۴۳)

طنز سخن در قسم خوردن به جان همه کافران است. با عنایت به این که عامه مسلمانان «ارمنی» را کافر فرض می‌کنند؛ قسم خوردن شاعر به جان همه کافران، از سویی معنای قسم به جان تو و همه هم‌کیشان را در بر دارد و از سویی طعنه به کفر ارمنی و نیز نشان زرنگی گوینده است که از جان بقیه مایه می‌گذارد. همچنین ادعای این که اگر کسی از سرد شمنی پر سید این را از کجا خریده‌ای؟ من خواهم گفت: «نمی‌دانم» نیز در بردارنده طنزی است که هم از مستی خبر می‌دهد و هم پاسخی گیج‌کننده و یادآور طنز سخن مولوی در حکایت مشهور محتسب و مست است.

گفت هی مستی چه خوردستی بگو گفت از این خوردم که هست اندر سبو
گفت آخر در سبو واگو که چیست گفت از آنک خورده‌ام. گفت این خفیست
(مولوی، ۱۳۸۶: ۲۷۷)

طنز دیگر در بیت زیر نهفته است:

تو به و موسلمانی بکه، لی گه‌وره مهمانی بکه هه‌رچی که خوت ذاتی بکه، من ناتوانم ئه‌رمنی
(نوبتی، ۱۳۷۳: ۴۳)

شاعر خطاب به ارمنی می‌گوید «تو مسلمانی به جای بیاور!» مسلمانی کنایه از رحم و شفقت است اما به هر حال این جمله در خطاب به کسی که مردم او را کافر می‌دانند، خالی از طنز نیست. به ویژه این که در ادامه خود را گبر (بی‌دین / زرتشتی) خوانده است. طنز دیگری در نذر کردن شراب آن هم از دست ارمنی است. روشن است که نذر کردن شراب سخنی طنز آمیز است شاعر خطاب به ارمنی می‌گوید:

نه‌وش ئه‌وقه‌ره چشتی نیه، دهر واکه بام که‌فتیه هه‌ر یه چکه نه‌ذری بکه تهر بو زوانم ئه‌رمنی
(نوبتی، ۱۳۷۳: ۴۳)

هر چند فضای شوخ و شنگ سروده پرتو در ظاهر جایی برای توجیه مباحث اجتماعی نمی‌گذارد و سروده را در حد بیان شوق مستی و شراب فرو می‌کاهد اما دو بیت در این اثر گویی در چنین فضایی قرار نمی‌گیرند. این دو بیت نشان می‌دهد که شاعر به نوعی به فضای کلی شعر اخوان نیز نظر داشته است. آن دو بیت به قرار زیر است:

پشتم له بار دهر د و غم شکیا، نیه‌ذانم چو بکم دهر دم یه‌سه له مال‌خوم بی‌خان‌مانم ئه‌رمنی
روژ و شه‌وم جور یه‌که دهر واکه نه‌ومیدم نه‌که ئاخه و ناشه‌ر تازه مه، جاهل جوانم ئه‌رمنی
(نوبتی، ۱۳۷۳: ۴۳)

شنونده انتظار دارد که در پاسخ اینکه، از بار درد و غم پشت شاعر شکسته و راه چاره ندارد، در بیت دوم این نکته را بشنود که مثلاً نیازمند شراب تو هستم. اما با نهایت شگفتی درد و غم شاعر از آن است که در خانه خود هم آواره است. در بیت دوم هم از یک سان بودن شب و روز و سیاه روزی سخن به میان آمده و در مصراع دوم به این نکته اشاره شده است که این حال و روز جوانان این مرز و بوم است؛ لذا این احتمال ضعیف هم هست که پرتو از فضای نمادین شعر اخوان نیز متأثر شده باشد.

۵- نتیجه‌گیری

زمستان اخوان ثالث از برجسته‌ترین سروده‌های اوست که به نوعی شناسنامه شعری او شده است. این سروده البته بیانی نمادین از خفقان و ظلم و ستمی است که جامعه ایران را در دهه‌های سی و چهل شمسی فراگرفته بود. شاعر با بیان نمادین تنگی

فضای سیاسی را که موجب شده است هر کس سر در گریبان خود ببرد و به کار خود پردازد و از بیم دیوار زندان نفس نکشد، به خوبی بیان کرده است. اما این معنی ژرف ساختی بر تصویری از زمستان واقعی استوار شده که روساخت شعر را تشکیل می‌دهد. اگر از تأویل و معنای نمادین شعر صرف نظر کنیم و فقط به روساخت و فرم ظاهری شعر توجه کنیم، بخش میانی سروده، گزارشگر مراجعه شخصی بی‌خانمان و در عین حال معتاد به شراب است که از سرمای زمستان به ستوه آمده و به میکده ترسای می‌فروش رفته است. می‌فروش به بهانه این که صبح شده و امکان شراب فروشی نیست او دفع می‌کند و مست تلاش می‌کند که با معرفی خود و اطمینان دادن به او و ذکر استیصال خود، او را برای گشودن در و فروش شراب راضی کند. همین روساخت شعر اخوان در شعر ارمنی پرتو کرمانشاهی عیناً تکرار شده است. این موضوع نشان دهنده تأثیرپذیری پرتو از بخشی از شعر زمستان است. اما نکته مهم‌تر این که دست‌کم در هفت مورد پرتو کرمانشاهی یا عیناً واژگان و اصطلاحات اخوان را تکرار کرده است یا آن‌ها را به کردی ترجمه کرده است. به عبارتی بررسی نشانه‌شناسی دو سروده تأثیرپذیری پرتو را به روشنی اثبات می‌کند.

تفاوت اما در این است که فضای نقد سیاسی و گله‌مندی از خفقان موجود در شعر اخوان پدیدار است اما در شعر پرتو کمتر می‌توان چنین فضایی را تصور کرد. هر چند در دو بیت پرتو از این که در خانه خود هم بی‌خانمان است و شب و روزش سیاه، گله کرده است که این مورد هم می‌توان نشان دهنده تأثیرپذیری از شعر زمستان باشد. در مقابل جدیت شعر اخوان، بیان طنز آلوده پرتو از دیگر تفاوت‌های دو سروده است.

منابع

- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۵۶). زمستان. تهران: مروارید.
- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۴). «تأویل نشانه‌شناختی ساختاری شعر زمستان اخوان ثالث». پژوهش‌های زبان‌های خارجی. شماره ۲۳، ص ۵ تا ۲۰.
- برکت، بهزاد و طیبه افتخاری. (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی شعر، کاربست نظریه مایکل ریفاتر بر شعر ای مرز پر گهر فروغ فرخزاد». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. دوره ۱، شماره ۴، ص ۱۰۹ تا ۱۳۰.
- پور نامداریان، تقی. (۱۳۸۳). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- علوی‌مقدم، مهیار. (۱۳۷۹). «زبان ادبی و نظام نشانه‌ها». در مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. ج اول، به کوشش سید علی میرعمادی. تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- مرتضوی، سیدجمال‌الدین و زیبا شوقی. (۱۳۸۹). «نمادپردازی در شعر اخوان». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد. سال پنجم، شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۱۸۱ تا ۱۹۴.
- مقدادی، بهرام. (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات ادبی از افلاطون تا عصر حاضر. تهران: فکر روز.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۶). مثنوی معنوی. تصحیح نیکلسون. تهران: هرمس، چاپ سوم.
- نبی‌لو، علیرضا. (۱۳۹۲). «خوانش نشانه‌شناختی زمستان اخوان ثالث و پیامی در راه سپهری». ادبیات پارسی معاصر. سال سوم، شماره چهارم، ص ۱۱۳ تا ۱۳۶.
- نوبتی، علی اصغر. (۱۳۷۳). کوچه باغی‌ها. به کوشش محمدعلی سلطانی